

کوردستان

ارگان حزب دموکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۹۹ | سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

مصطفی هجری:

اتحادیه اروپا نیز سپاه پاسداران را در لیست ترور قرار دهد

مصطفی هجری، دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران در رابطه با قرار دادن سپاه پاسداران در لیست ترور از سوی پارلمان بلژیک، پیامی منتشر کرد.

متن پیام بدین شرح است:

اقدام پارلمان بلژیک در راستای قراردادن سپاه پاسداران در لیست ترور را گامی مهم در جهت شناساندن سیمای واقعی جمهوری اسلامی و بازوی سرکوبگر و ضد مردمی آن می‌دانیم و از آن حمایت می‌کنیم. باشد که این گام، مشوقی برای اتحادیه اروپا در جهت اقدامی مشابه باشد که خواست اکثریت مردم ایران می‌باشد.

مصطفی هجری

دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران

۲۸ تیر ۱۴۰۴



نه اصلاحات حکومتی و نه رفراندوم در چهارچوب نظام

تنها راه برون‌رفت از بن‌بست سیاسی سرنگونی رژیم است



رفراندوم راهی برای رهایی ایران یا نجات دیکتاتوری از سرنگونی؟

که رژیم جمهوری اسلامی ایران هیچ مشروعیت مردمی ندارد و همچنین یک نظام ایدئولوژیک متحجر لایتغیر و دشمن همه حق و آزادی‌های مردم ایران است، رفراندوم برای بازسازی و تقویت این رژیم است. تاریخ رژیم جمهوری اسلامی ایران جای شبه و تردید را برای کسی باقی نگذاشته است که دموکراسی و حق و منافع ترکیب‌های جمعیتی ایران با ماهیت و چهارچوب این نظام در ذات خود در تقابل با هم قرار گرفته‌اند. به همین دلیل تنها راه برون رفت از بن‌بست سیاسی کشور پایان‌دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته است و راه را برای کشورهای اروپایی نیز هموار کرده است؛ در حالیکه جامعه ایران غرق در بحران‌های سیاسی و اقتصادی و زیست محیطی شده است و این رژیم را تا لبه پرتگاه برده است؛ در چنین شرایطی باری دیگر مسئله "رفراندوم" برای "رهايي ایران" در داخل کشور از سوی اصلاح‌طلبان حکومتی و شماری افراد به‌نام فعال سیاسی و نخبه جامعه پیش کشیده شده است. بدون شک حق تعیین سرنوشت از طریق رفراندوم یکی از مکانیزم‌های تغییر در راستای منافع مردم هر کشور است. اما در چهارچوب ایران

در حالیکه اسرائیل به علت حملات نظامی شدید و کوبنده و کشته‌شدن مسئولان ارشد رژیم ایران عرصه را بر این رژیم تنگ کرده است، در حالیکه عمق استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای ماندگاری خود، فرو پاشیده شده است، در حالیکه آمریکا ضربه مهلکی به پروژه اتمی ایران که به عنوان سپر دفاعی استفاده می‌شد، وارده کرده است و بیش از دو تریلیون دلار رژیم را دود و آتش کرد، در حالیکه اروپا می‌گوید اگر ایران به خواسته‌های جامعه جهانی گردن نهد و از سیاست‌های بحران‌ساز خود دست نکشد؛ مکانیسم ماشه را علیه رژیم فعال می‌کند؛ در حالیکه پارلمان بلژیک با اکثریت آرا سپاه

د. قاسملو در اندیشه‌هایش جاودان است

(پیام هیأت اجرایی حزب دموکرات کردستان ایران بمناسبت سی و ششمین سالروز ترور دکتر قاسملو)

مردم حق‌طلب کوردستان!

رهروان مشی دکتر قاسملو!

۲۲ تیرماه امسال، سی‌وشش سال از ترور رهبر نامدار کورد و دبیرکل وقت حزب دموکرات کردستان ایران، دکتر عبدالرحمن قاسملو و یارانش در شهر وین می‌گذرد. دکتر قاسملو در این روز به همراه زنده‌یادان عبدالله قسادی‌آذر، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب و دکتر فاضل رسول شخصیت کورد اهل کوردستان عراق و دوست حزب دموکرات، بمنظور حل مسأله‌ی کورد در کوردستان ایران با فرستادگان جمهوری اسلامی به مذاکره نشسته بودند که از سوی هیأت به اصطلاح مذاکره کننده‌ی جمهوری اسلامی ترور شده و همانجا جان پاکشان را در راه رهایی ملتشان فدا کردند. ترور دکتر قاسملو یکی از رویدادهای تلخ و فاجعه‌باری است که بر سر جنبش کورد و حزب دموکرات آمده است و جمهوری اسلامی ایران نیز با شناختی که از شخصیت والای سیاسی دکتر قاسملو و نقش وی در عرصه‌ی سیاسی ایران و جنبش کوردستان داشت، چنین تصور می‌کرد که با ترور این رهبر اندیشمند می‌تواند جنبش کوردستان را دچار شکستی بزرگ و حزب دموکرات کوردستان را نیز در عرصه‌ی مبارزاتی تضعیف نماید. گرچه آنها متأسفانه در ترور دکتر قاسملو موفق بودند، اما نتوانستند به اهداف خود از این ترور دست یابند، زیرا کردار و اندیشه‌های دکتر قاسملو چنان در بطن حزب دموکرات ریشه دوانیده است که پس از این فاجعه نیز حزب دکتر قاسملو توانسته است همچنان راسخ و استوار در میدان مبارزه باقی بماند، آنچنانکه امروز نیز مشاهده می‌شود حزب دموکرات کوردستان ایران مؤثرترین و پرنفوذترین حزب

هم‌میهنان مبارز، رفقای گرانقدر!

به نقل قول از رهبر کبیرمان دکتر قاسملو که می‌فرمایند؛ "بهترین پاداش برای شهید، تداوم راه آنان است"، در این روز و در سالروز شهدای وین، همه‌ی ما به اتفاق با روان پاک دکتر عبدالرحمان قاسملو و عبدالله قادری‌آذر و دکتر فاضل رسول و تمامی شهدای کوردستان تجدید عهد می‌نماییم که تا رسیدن به پیروزی رهرو راه مبارزاتی آنها باشیم هزاران درود به روان پاک دکتر قاسملو و همه‌ی شهدای کوردستان. به امید تحقق هرچه زودتر آمل و آرمانهای آنان.

حزب دموکرات کوردستان ایران

هیأت اجرایی

۱۴۰۴/۴/۲۱

اطلاعیه مشترک درباره موج

جدید سرکوب‌ها در کوردستان

یک دموکرات معتقد

(به‌یاد دکتر قاسملو)

رضا دانشجو

دوراندیشی دکتر قاسملوو

در سیاست

جمال رسول دنخه

درنگی بر بحران بدیل‌سازی

در سپهر سیاست ایران

سیروس ملکونی

قاسملو

رؤیای ناتمام کوردستان

اورارتو دلشین

مرگ مشکوک

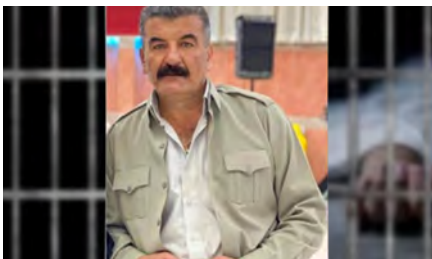
یک زندانی سیاسی کورد در زندان مهاباد

دوره محکومیت ۶ ماهه حبس خود به طرز مشکوکی در زندان این شهرستان جان خود را از دست داد.

مسئولان زندان به خانواده این زندانی سیاسی کورد اعلام کرده‌اند که قادر بر اثر "تشنج در حین استحمام" جان باخته است.

خانواده قادر رسول‌پور ضمن رد ادعای مسئولان زندان مهاباد، اعلام کرده‌اند که نامبرده هیچگونه مشکل و بیماری زمینه‌ای نداشته است.

قادر رسول‌پور بدلیل فعالیت‌های سیاسی، بیش از ۸ سال از عمر خود را در زندان‌های رژیم سپری کرده بود.



"قادر رسول‌پور"، زندانی سیاسی کورد محبوس در زندان مهاباد همزمان با پایان دوره محکومیتش، به طرز مشکوکی در زندان جان خود را از دست داد.

بر اساس گزارش سازمان حقوق بشری "هنگاو"، قادر رسول‌پور، زندانی سیاسی ۵۳ ساله اهل مهاباد، دقیقاً در روز پایان

هشدار مجدد اروپایی‌ها به رژیم جمهوری اسلامی

ایران: اگر تا پایان تابستان «توافق» نکنید

«مکانیسم ماشه» فعال می‌شود



اتفاقا این سخنان نشان می‌دهد که با وجود حتما ترک توافق و اقدام نظامی، این جمهوری اسلامی است که به مذاکره و معامله نیاز دارد- نه آمریکا!

او در ادامه با اشاره به تهدید وزرای اتحادیه اروپا در ارتباط با فعال ساختن مکانیسم ماشه که به صورت خودکار تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی را بدون رای شورای امنیت سازمان ملل بر می‌گرداند، نوشت: «اگر اتحادیه اروپا و سه کشور اروپایی می‌خواهند نقشی ایفا کنند، باید مسئولانه رفتار کنند و از سیاست فرسوده تهدید و فشار، از جمله تهدید به اجرای مکانیسم ماشه که فاقد هرگونه مبنای اخلاقی و حقوقی برای آن هستند، دست بردارند.»

لارنس نورمن خبرنگار روزنامه «والاستریت ژورنال» گزارش داده، اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی پیشنهاد تمدید مهلت فعال ساختن «مانیسم ماشه» را ارائه داده است مشروط بر اینکه تهران همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از سر بگیرد و محدودیت‌های مشخصی را بر ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود اعمال کند.

با اینهمه وزیر خارجه آلمان روز جمعه با لحنی شدید هشدار داد در صورت عدم دستیابی به توافق تا پایان تابستان، «مکانیسم ماشه» فعال خواهد شد.

بر اساس بیانیه وزارت خارجه فرانسه، وزرای خارجه انگلیس، فرانسه، آلمان و مقام مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به عباس عراقچی هشدار داده‌اند که اگر در مهلت تعیین شده (تا پایان اوت ۲۰۲۵ برابر با نهم شهریورماه) تکلیف «احیای برجام» یا توافق اتمی روشن نشود، «مکانیسم ماشه» را فعال خواهند کرد.

دیدار وزرای خارجه خارجه آلمان، بریتانیا، فرانسه و کایا کالاس مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا / رویترز بر اساس گزارش «فرانس ۲۴»، اروپایی‌ها از رژیم ایران خواسته‌اند هرچه سریع‌تر به مسیر دیپلماتیک بازگردد و تا پایان تابستان می‌بایست پیشرفتی واقعی، قابل راست‌آزمایی و پایدار در مذاکرات حاصل شود.

در واکنش به این تهدید، عباس عراقچی وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت که کشورهای اروپایی باید از «سیاست فرسوده تهدید و فشار» دست بردارند. عراقچی در پستی در «ایکس» نوشت: «این ایالات متحده بود که از توافقی که طی دو سال و با هماهنگی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۵ حاصل شده بود، خارج شد- نه ایران؛ و این آمریکا بود که در ژوئن امسال میز مذاکره را ترک کرد و بجای آن گزینه نظامی را برگزید- نه ایران.»



اعدام؛ راهکار «موش معظم» در دوران «آتش‌بس»!

کاریکاتور: بهنام محمدی

اطلاعیه مشترک درباره موج جدید سرکوب‌ها در ایران و کوردستان



اطلاعیه مشترک درباره موج جدید

سرکوب‌ها در ایران و کوردستان

جهت اطلاع افکار عمومی جهانی



جهت اطلاع افکار عمومی جهانی!

محکوم شده‌اند، در معرض تهدید جدی است.

رژیم جمهوری اسلامی همواره پس از شکست در جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی، انتقام خود را از مردم معترض در داخل گرفته است. اکنون نیز با بهانه‌جویی از جنگ اخیر با اسرائیل، جامعه مدنی، جنبش‌های مطالبه‌گر و زندانیان بی‌پناه را هدف سرکوب قرار داده است. اگر این رژیم با واکنش قاطع داخلی و بین‌المللی مواجه نشود، بیم آن می‌رود که فاجعه‌ای مانند کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ تکرار شود؛ زمانی که رژیم پس از پذیرش آتش‌بس با عراق، هزاران زندانی را در زندان‌ها اعدام کرد.

ما ضمن ابراز نگرانی عمیق از وضعیت خطرناک فعالان سیاسی و مدنی، به‌ویژه زندانیان در معرض اعدام،

از خانم مای ساتو، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر در ایران * نهادهای بین‌المللی دفاع از حقوق بش جامعه جهانی و مردم آزادی‌خواه می‌خواهیم با هر ابزار ممکن (اعم از دیپلماتیک، رسانه‌ای و فشارهای بین‌المللی)، مانع از ادامه این سیاست‌های

با اعلام آتش‌بس در جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل، موج جدیدی از سرکوب‌های گسترده شامل دستگیری‌های خودسرانه، محاکمه‌های ناعادلانه و اعدام‌های شتاب‌زده در کوردستان و سایر مناطق ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی آغاز شده است. نهادهای امنیتی این رژیم با طرح اتهامات نادرست و پرونده‌سازی علیه زندانیان سیاسی، همچنین بازنگری در قانون جاسوسی در مجلس و دستگاه قضایی رژیم، فضایی امنیتی و خطرناک برای منتقدان و فعالان مدنی ایجاد کرده‌اند.

بر اساس گزارش‌های موثق، شمار دستگیرشدگان از مرز هزار نفر گذشته و در همین مدت اعدام زندانیان سیاسی روندی صعودی پیدا کرده است. چند روز پیش، ادريس آلی، آزاد شجاعی و رسول احمد، سه کولبر کورد که به اتهام بی‌اساس همکاری با اسرائیل محکوم شده بودند، اعدام شدند. همچنین، جان شمار دیگری از بازداشت‌شدگان کورد از شهر بوکان که در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» دستگیر و به اعدام

کمبود ۸ هزار کلاس درس در ارومیه؛ افتتاح تنها ۳۴۰ کلاس تا مهرماه

میلیون متر مربع فضای جدید نیاز دارد. استاندار ارومیه در جلسه شورای آموزش و پرورش استان با اشاره به این مشکلات، تاکید کرد: "کمبود ۸ هزار کلاس درس در استان قابل قبول نیست و باید از ظرفیت خیرین برای توسعه فضاهای آموزشی استفاده شود."

از سوی دیگر، پیام صدوقی، مدیرکل نوسازی و تجهیز مدارس ارومیه در این رابطه گفت که ۹۵ پروژه با ۴۹۴ کلاس درس نیمه‌تمام وجود دارد.

در حالی که ارومیه با کمبود بالغ بر ۸ هزار کلاس درس مواجه است، صدوقی از تحویل تنها ۳۴۰ کلاس درس تا مهرماه سال جاری خبر داد.

وضعیت فلاکت‌بار فضای آموزشی در ارومیه، نتیجه سیاست‌های تبعیض‌آمیز و تمرکزگرایانه رژیمی است که عمدتاً مناطق غیرمرکز را از امکانات محروم نگه می‌دارد و این نابرابری بخشی از طراحی ساختاری قدرت رژیم است.



کمتر از ۳ متر می‌رسد.

این در حالی است که سرانه استاندارد جهانی فضای آموزشی ۸ متر و در برنامه هفتم توسعه رژیم ۶.۱ متر مربع برای هر دانش‌آموز تعریف شده است.

زیر بنای فعلی فضای آموزشی و غیر آموزشی استان ۲,۲ میلیون متر مربع است و برای رسیدن به استانداردهای کشوری، ارومیه همچنان به بیش از ۱.۵

استان ارومیه با کمبود حدود ۸ هزار کلاس درس مواجه است و بنا بر اعلام مسئولان رژیم، قرار است تا مهرماه سال جاری تنها ۳۴۰ کلاس به ظرفیت آموزشی استان افزوده شود.

به گزارش منابع رسمی، سرانه فضای آموزشی در استان ۴.۲ متر مربع برای هر دانش‌آموز اعلام شده، در حالی‌که این میزان در برخی مناطق مانند ارومیه به

یک دمکرات معتقد

(به یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو)

دموکراسی نافرجام !! چرا دکتر قاسملو دوباره پای میز مذاکره رفت؟

شاید اینک بتوان به این پرسش اساسی پاسخ داد چرا دکتر قاسملو، با وجود شناخت عمیقش از ماهیت جمهوری اسلامی، بار دیگر تن به مذاکره داد؟ آیا او فریب خورد؟ آیا ساده‌دلانه به دشمن اعتماد کرد؟

قاسملو در جامعه‌ای به دنیا آمد که مناسبات عشیره‌ای و ارباب‌رعیتی، همچون قانون نانوشته‌ای بر آن سایه انداخته بود. اما او از همان آغاز، نقد این مناسبات را آغاز کرد و کوشید جامعه‌ای نو، مدرن، آزاد و برابر بنا کند؛ جامعه‌ای که در آن، انسان‌ها با زبان گفت‌وگو، نه با تفنگ و تعصب، به حل اختلافات بپردازند. او در تمامی دوران زندگی اش به اصول دموکراسی پایبند بود.

پاسخ این سوال، در منطق روشن سیاست اخلاق‌محور نهفته است.

قاسملو باور داشت که حتی بدترین دشمنان را نیز باید به میز گفت‌وگو فراخواند. زیرا در نهایت، پس از هر جنگی، باز هم این میز مذاکره است که سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زند. او خوب می‌دانست که جمهوری اسلامی عهدشکن و خطرناک است. اما هم‌زمان می‌دانست که یک ملت، نمی‌تواند برای همیشه در جنگ و خون زندگی کند. مذاکره، حتی اگر به شکست بینجامد، راهی انسانی، مدنی و قابل دفاع است.

قاسملو سیاست‌مداری بود که اخلاق را از سیاست جدا نمی‌دانست. برای او، دیالوگ نه تاکتیکی لحظه‌ای، بلکه استراتژی زندگی بود. شاید اگر امروز زنده بود، و بار دیگر دعوت به گفت‌وگو می‌شد، باز هم می‌پذیرفت. نه به‌خاطر خوش‌باوری، بلکه از سر مسئولیت در برابر ملتش.

دکتر قاسملو تنها یک رهبر حزبی نبود؛ او تبلور روشنفکری سیاسی در دل یکی از تلخ‌ترین دوران‌های تاریخ ایران بود. زندگی‌اش، روایت پایداری بر اخلاق، بر گفت‌وگو، بر سیاستی انسانی و بر دموکراسی است.

او رفت، اما راهی که پیمود، همچنان پیش روی ماست. راهی که در آن، تفنگ جای خود را به کلمه می‌دهد، و کینه جای خود را به گفت‌وگو!

در نهایت راهی جز گفت‌وگو وجود ندارد! بدروید کاریمای دوست داشتنی! مرد روزهای سخت! دموکرات باورمند!



شورای ملی مقاومت

پس از عهد شکنی خمینی و شکست مذاکرات و لشکرکشی جمهوری اسلامی علیه کوردستان، قاسملو همچنان در پی مسیرهای سیاسی برای دفاع از حقوق مردم بود. او به خوبی می‌دانست که در نبرد نابرابر میان توپ و قلم، پیروزی نهایی از آن سیاستی خواهد بود که بتواند ائتلاف بسازد، اعتماد ایجاد کند و زبان مشترک بیابد.

در چنین فضایی بود که حزب دمکرات، به رهبری قاسملو، به شورای ملی مقاومت پیوست. انتقادهای از همان آغاز شروع شد. بسیاری این تصمیم را نشانه‌ی سازش یا وابستگی دانستند. اما نامه‌ی رسمی دکتر قاسملو به شورای ملی مقاومت، خود گویای حقیقتی دیگر است؛ او تنها به‌شرط تعهد اعضا به اصل «خودمختاری کوردستان» حاضر به پیوستن شد.

از نظر او، مذاکره فقط با دوست و همفکر صورت نمی‌گیرد؛ بلکه گاه باید با مخالف‌ترین‌ها نیز سخن گفت، تا شاید روزنه‌ای از تفاهم گشوده شود.

گرچه بعدها، به دلیل برخی تنگ‌نظری‌ها و رفتارهای تک‌روانه، حزب از این شورا خارج شد، اما تجربه‌ی آن دوران هنوز هم نکته‌ای مهم را یادآوری می‌کند: اینکه سازمان مجاهدین خلق، در گفتار رسمی خود، یکی از معدود نیروهای غیرکوردی است که خودمختاری کوردستان را به رسمیت شناخته است؛ موضوعی که هنوز از سوی بسیاری از نیروهای سیاسی ایرانی نادیده گرفته می‌شود.

حوادث مرتبط با کنگره چهارم

در فضای پرآشوب سیاسی پس از انقلاب، دکتر قاسملو نه‌تنها باید با سرکوب حکومتی مقابله می‌کرد، بلکه درون جنبش هم با مداخلات گروه‌هایی چون حزب توده روبه‌رو بود. حوادث مربوط به کنگره‌ی چهارم حزب دمکرات کوردستان ایران، نمونه‌ی روشنی از این کشمکش‌هاست، این تلاش‌ها در آستانه‌ی کنگره‌ی چهارم حزب دمکرات، به بحرانی تبدیل شد.

واکنش دکتر قاسملو در برابر این تهدید، نمونه‌ای درخشان از سیاست‌ورزی مسئولانه و اخلاقی بود. جایی که دکتر قاسملو در یک سخنرانی تاریخی در جمع هزاران نفر از طرفدارانش، بدون آنکه به نفرت دامن بزند یا به شعارهای تند متوسل شود، خطی روشن میان آزادی اندیشه و تحمیل سیاسی کشید. در نگاه او، مخالفت نشانه‌ی پویایی جامعه دمکرات است، اما حزینش قرار نیست ابزار اجرای اراده‌ی دیگران باشد.

در نگاه قاسملو، شعارهایی نظیر «مرگ بر...» نه‌تنها بی‌اخلاقی، که زهری برای دموکراسی نوپا بودند. او خواهان حزبی مستقل، آزاد و ریشه‌دار بود؛ نه مطیع پنهانی قدرت‌های دیگر. هرچند این استقلال‌خواهی، به مذاق بسیاری خوش نیامد و راه دیگری انتخاب کردند اما قاسملو دموکرات ماند و در مقابل مخالفان وابسته هرگز از اصول دموکراسی عدول نکرد!

قاسملو است در چرایی نوشتن این نامه باید به دو موضوع اشاره کرد. نکته اول برای درک درستی از آن، باید به بستر تاریخی آن زمان نگریست.

واقعیت این است که در آن روزگار، از مارکسیست‌ها تا ملی‌مذهبی‌ها، اغلب نیروهای سیاسی ایران در خمینی چهره‌ای کاریزماتیک و وحدت‌بخش می‌دیدند و به گونه‌ای باورنکردنی دنباله روی محض او بودند! جامعه‌ای که تازه از طوفان انقلاب رها شده بود، در پی ثباتی نسبی بود؛ و طبیعی بود که اقلیت‌ها، به‌ویژه کوردها، در چنین فضای سنگینی، نمی‌توانستند بی‌درنگ پرچم مخالفت برافرازند.

قاسملو، برخلاف ادعاهای منتقدان، نه فریفته‌ی قدرت شده بود و نه دلیسته توهمی به نام جمهوری اسلامی بود، بلکه از سر باور به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز، به رهبر حکومت جدید نامه نوشت؛ تا بگوید مسأله‌ی کوردستان راه‌حل نظامی ندارد، و کلید آن نه در توپ و تانک، بلکه در گفت‌وگو و تفاهم است. در واقع این نامه یک سیاستمدار اخلاق‌مدار است با در نظر گرفتن همه شرایط موجود! ضمن اینکه این نامه، سندی است تاریخی که می‌تواند امروز هم برای نسل جوان روشن کند که برخلاف پروپاگاندای رژیم و برخی از نیروهای اپوزیسیون ضد کورد، جنگ بر مردم کوردستان تحمیل شد؛ در واقع کوردها آغازگر جنگ نبودند، این خمینی دجال بود که علیرغم نامه دکتر قاسملو فرمان "جهاد علیه کوردستان" را صادر کرد!



رضا دانشجو

در تاریخ سیاسی ایران، کمتر شخصیتی را می‌توان یافت که همچون دکتر عبدالرحمن قاسملو، در کوران خشونت و افراط‌گرایی، دل به گفت‌وگو و دموکراسی بسته باشد. مردی که نه تنها نظریه‌پرداز آزادی و همزیستی بود، بلکه در عمل نیز لحظه‌ای از مسیر دیالوگ و اخلاق سیاسی عدول نکرد. در جغرافیایی که گلوله‌ها حرف آخر را می‌زدند، او باز هم دیالوگ و گفت‌وگو را بر زبان اسلحه ترجیح داد. این باور، تا واپسین دم حیات با او بود؛ و سرانجام او را نه در میدان نبرد، که در پای میز مذاکره، در قلب اروپا، جاودانه کرد!

دکتر قاسملو یک سیاستمدار بود و آگاه از چهره‌ی سرکوبگر جمهوری اسلامی. اما باور داشت که آینده‌ای انسانی، تنها از مسیر گفت‌وگو و سیاست ممکن است. قاسملو پیش از آنکه یک رهبر حزبی باشد، یک دموکرات اصیل و اخلاق‌مدار بود؛ و این همان تصویری است که در پس سال‌ها غبار تحریف و جدال‌های سیاسی، هنوز روشن و استوار باقی مانده است.

در ادامه به بررسی برخی مقاطع تاریخی مهم زندگی او از منظر باورمندی به اصول دموکراسی می‌پردازیم؛

نامه به خمینی

یکی از نقاط پرمناقشه‌ی زندگی سیاسی قاسملو، نامه‌ای است که در نخستین ماه‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ به خمینی نوشت. بسیاری از مخالفانش هنوز هم این نامه را دستاویزی برای حمله به او قرار می‌دهند. صرف نظر از اینکه عمدتاً این مخالفان مربوط به بعضی افکار سیاسی خاص هستند و در واقع دلیل مخالفت آنها دشمنی با کوردها و یا شخص دکتر

بیانیه در محکومیت اخراج اجباری و خشونت‌آمیز پناهجویان افغانستانی از ایران

توقف این روند غیرانسانی شده‌اند. ما همواره بر برابری انسان‌ها بدون در نظر گرفتن ملیت، زبان، مذهب، قومیت یا ملیت تأکید کرده و می‌کنیم و خواهان توقف فوری اخراج‌های اجباری، پایان دادن به خشونت‌های ساختاری و احترام به کرامت انسانی مهاجران افغانستانی هستیم. بوجود آوردن آینده‌ای انسانی و پایدار تنها زمانی متصور است که بر پایه عدالت، همدلی و احترام متقابل ساخته شود و نه بر بنیاد طرد، تحقیر و نفرت‌پرانی.

ما با نهایت نگرانی و خشم، موج گسترده اخراج اجباری و همراه با خشونت مهاجران افغان از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کنیم.

همبستگی فراگیر برای آزادی و برابری در ایران
کنگره ملیتهای ایران فدرال
۱۴۰۴/۴/۱۸



چند دهه گذشته از افغانستانی‌های مقیم ایران در جنگهای نیابتی خود در منطقه و بویژه در سوریه به عنوان گوشت دم توپ استفاده می‌کرد.

رفتار حکومت با افغانستانی‌های مقیم ایران، از ممنوعیت تحصیل کودکان تا سرکوب رسانه‌ای و تحقیر جمعی، نمونه‌ای روشن از نژادپرستی دولتی و سیاست‌های تبعیض‌آمیز مبتنی بر قومیت است. این در حالی است که جامعه جهانی، به ویژه سازمان‌های حقوق بشری، بارها خواستار

مقیم ایران نهادینه شده است. مردمانی که در پی دهه‌ها جنگ، فقر و ناامنی به ایران پناه آورده‌اند، نه‌تنها با محدودیت‌های گسترده در دسترسی به آموزش، اشتغال و خدمات درمانی روبرو بوده‌اند، بلکه اکنون هدف سیاست‌های سیستماتیک نژادپرستانه رژیم حاکم بر ایران قرار گرفته‌اند که آشکارا اصول انسانی و تعهدات بین‌المللی ایران را نقض می‌کند. این حملات نژادپرستانه در حالی انجام می‌شود که رژیم حاکم بر ایران طی

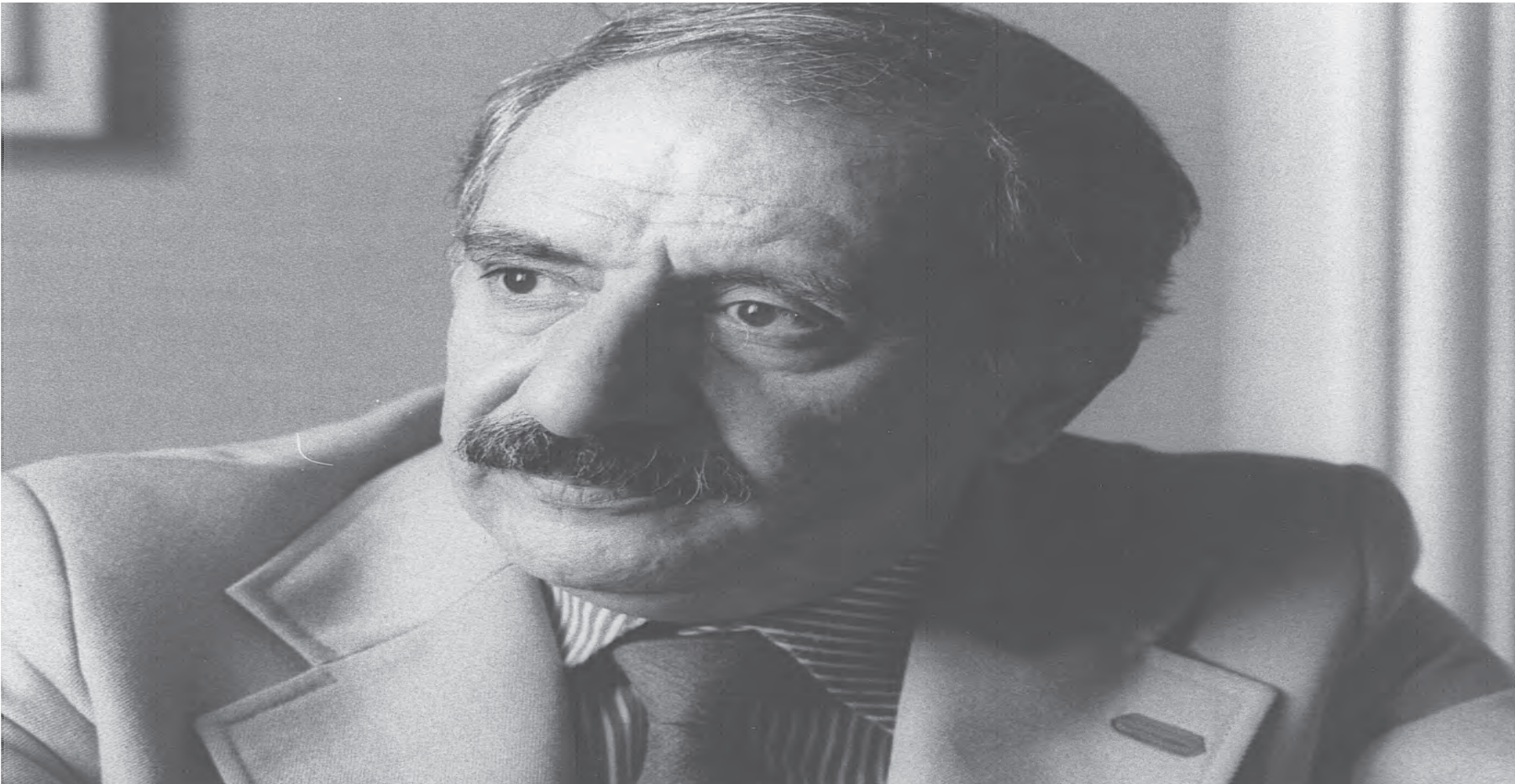
و اخراج شده‌اند که هیچ‌گونه رسیدگی قانونی یا دادرسی عادلانه‌ای درباره وضعیت مهاجرتی‌شان صورت نگرفته است. بر اساس مشاهدات نهادهای حقوق بشری، موارد متعددی از ضرب‌وشتم، بازداشت‌های خودسرانه، مصادره اموال و جدایی کودکان از خانواده‌هایشان گزارش شده است.

این اقدامات، ادامه روندی است که در آن نژادپرستی سیستماتیک و خشونت ساختاری علیه جامعه افغانستانی‌های

طی ماه‌های اخیر، هزاران زن، مرد و کودک افغانستانی که سال‌ها در ایران زندگی کرده‌اند، بدون توجه به حقوق انسانی و کرامت‌شان، با زور، تحقیر، و خشونت فیزیکی و روانی از مرزها رانده شده‌اند. رفتار حاکمیت با مهاجران افغان، از جمله اخراج‌های اجباری، خشونت نهادینه‌شده، توهین‌های رسانه‌ای و ممنوعیت آموزش، بیانگر نژادپرستی دولتی و نگاه تحقیرآمیز به انسان‌های بی‌دفاعی‌ست که تنها پناهِشان را در همسایگی جستجو کرده‌اند. کودکان افغانستانی به‌جای مدرسه، طرد می‌شوند و خانواده‌هایشان با ناامنی دائمی و ترس از اخراج زندگی می‌کنند.

بر طبق گزارش‌های منتشر شده توسط نهادهای بین‌المللی، بیش از ۵۰۰ هزار افغانستانی تنها در سال ۲۰۲۴ از ایران اخراج شده‌اند، و این روند در نیمه نخست ۲۰۲۵ شتاب بیشتری گرفته است. بسیاری از این افراد در شرایطی بازداشت

دوراندیشی دکتر قاسملو در سیاست



جمال رسول دنخه

تعریفی از سوی مارک کرافتز روزنامه‌نگار فرانسوی از دکتر قاسملو: "فرمانده جنگ در زمان لازم، رهبر سیاسی قبل از همه چیز، مرد دیپلماسی و دیالوگ". اگر این گزاره مبنای نوشته ذیل قرار دهیم اندکی هم باشد به واقع بینی سیاسی قاسملو پی برده‌ایم.

آنچه یک شخص را از سایرین متمایز می‌کند ظاهر و نمود فیزیکی و بصری نیست چرا که اگر معیار این باشد دیگر تعریف ما در تمایز به خفا رفته است و در این موقع به معنای تمایز پی نبرده‌ایم و فقط به تفاوت در ظاهر اکتفا نموده‌ایم. در عالم سیاست نیز باید همین معیار را اساس قرار دهیم، چرا که شخص مورد اشاره در یک سازمان سیاسی یا ارگان دولتی مشغول فعالیت است، پس وی حقوقی یا سیاسی می‌باشد. مبحث مورد نظر ما همین موضوع ژرفاندیشی و دوراندیشی در سیاست می‌باشد و برای یک رهبر سیاسی بسیار حائز اهمیت است که وی را در تاریخ ماندگار خواهد کرد و هیچ گاه از حافظه‌ها پاک نخواهد شد. دکتر قاسملو نمونه‌ای بارز درباره این موضوع ما می‌باشد. بیایید برای واکاوی این موضوع در مورد دکتر قاسملو به نمونه‌هایی از دوراندیشی و تحلیل‌های وی بپردازیم که ایشان در زمان حیات خود در گفتگوهای چه مکتوب و چه بصری به آن پرداخته است که امروز نیز قابل تصدیق و به روز است.

در رد تروریسم به گزیده‌ای از سخنان دکتر قاسملو اشاره خواهیم کرد.

"تروریسم دولتی:

در گذشته دولت‌ها به شیوه‌ای کلی از رفتار و اقدامات تروریستی خود را بر حذر داشته‌اند و همیشه دلپره داشته‌اند که نکند آنان به عنوان حامی و طرفداری تروریسم که نهایت قانون‌شکنی و درهم شکستن همه آداب و عرف بین المللی می‌باشد شناخته شوند و به طرفداری از تروریسم متهم شوند. اما اکنون چنین شده است که رژیم‌های دیکتاتور در راستاری دستیابی به اهداف خود نه تنها اقدامات تروریستی را مذمت نمی‌شمارند، بلکه علنا و به طور رسمی در داخل و خارج کشور از قتل و انواع مختلف ترور

بهره می‌برند. این رژیم‌ها در داخل کشور مخالفان سیاسی خود را ترور می‌کنند و از این طریق قدرت تمامیت‌خواهانه خود را به زور و اجبار بر مردم تحمیل می‌کنند. در خارج کشور نیز برای سرکوب صدای همدردی و همبستگی جهانی برای دفاع از طرفداران آزادیخواه و به منظور ناگزیرنمودن دولت‌ها برای قبول برخی از اهداف خاص و در در بعضی موارد هم برای باجگیری یا تحمیل ایدئولوژی و دیدگاه خاص خود به تروریسم پناه می‌برند."

این مورد یکی از نمونه‌هایی می‌باشد که دکتر قاسملو در مورد تروریسم دولتی بیان داشته است. ابزار عقیده دکتر قاسملو درباره رد تروریسم دولتی نشان از واقعگرایی ایشان می‌باشد که وی به این نکته پی برده بود. بسیاری از دولت‌ها و رژیم‌های دیکتاتور برای رسیدن به اهداف خودشان به ترور متوسل می‌شوند. رژیم جمهوری اسلامی ایران از آن دسته رژیم‌هایی بود که دکتر قاسملو به اقدامات تروریستی آن پی برده بود. تروریسمی که دکتر قاسملو به آن اشاره داشته است اقدامات هر کشوری را در هر برهه از زمان و به هر قصدی که انجام شود؛ دربر می‌گیرد. حال با مقدمه و نمونه‌ای که در فوق ذکر شده است به وضعیت امروز جهان علی‌الخصوص خاورمیانه نگاه بیفکنیم که دکتر قاسملو با درایت و فهم خود از سیاست به چه بحرانی اشاره کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ که حاکمیت ایران را در دست گرفت به ترور متوسل شد، سپس در سال‌های بعد تاکنون، این تروریسم گریبانگیر کشورهای منطقه شده‌است. امروزه شاهد آن هستیم جهان در صدد کنترل و سپس حذف این

رژیم است. چرا که تروریسم رژیم ایران به ابعاد بزرگتری از قبیل موشک‌های دوربرد و در یک قدمی ساخت سلاح هسته‌ای رسیده است و اکنون کشورهای غربی و خصوصا اسرائیل و آمریکا به اتفاق نظری رسیده‌اند که وجود این رژیم تهدیدی جهانی می‌باشد و باید راه چاره‌ای اندیشید. دکتر قاسملو می‌فرمایند، ما اصولا تروریسم را محکوم می‌نماییم زیرا معتقدیم که این مبنا آزادی و کرامت انسان را تامین نمی‌کند از نظر سیاسی نیز در دراز مدت تروریسم احترام و شان جنبش را از بین می‌برد و از داخل آن را در هم می‌شکند. ارزیابی نسنجیده کشورهای غربی از تروریسم مبارزه با این پدیده را دشوارتر می‌سازد.

اگر این مکاتبات و گفتگوهای دکتر قاسملو را کنکاش کنیم به این نکته خواهیم رسید که "دوراندیشی" دکتر قاسملو خط مشی است که باید براساس آن بسوی آینده گام نهیم. دوراندیشی به معنای توانایی خوانش پیامدها و عواقب احتمالی یک عمل یا تصمیم است. این مهارت شامل در نظر گرفتن جنبه‌های مختلف یک موقعیت، ارزیابی احتمالات و برنامه‌ریزی برای آینده بر اساس این سنجشها است. دوراندیشی به فرد کمک می‌کند تا تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرد و برای رویارویی با چالش‌ها و فرصت‌های آینده آماده باشد. دوراندیشی و تحلیل‌های دقیق یکی از خصایص فکری دکتر قاسملو بود. این مورد تا حدی قابل توجه در اندیشه‌های وی برجسته است که تاکنون نیز راه روشنی را برای ما مشخص نموده است که می‌توان در سیاست‌های خود آن را الگو قرار دهیم. دوراندیشی که به‌عنوان واقعگرایی از آن یاد می‌شود ناشی از شجاعت و فهم شخص است و اگر این شخص سیاسی باشد بسی جایگاهی

قوی در بین مردم خود و سپس محافل جهانی خواهد داشت. فروتنی ژرفاندیشانه نشان دیگری از دوراندیشی دکتر قاسملو می‌باشد به این معنی که وی برای نسل‌های بعد از خود نیز تفکراتی را برجای گذاشت که ما با آنان بیگانه نخواهیم شد بلکه هر وقت در تنگای بحران‌های فکری قرار گرفتیم به آنها رجوع می‌کنیم. شاید بهترین نمونه این دوراندیشی دکتر قاسملو "سوسیالیسم دمکراتیک" باشد که در آن کتاب راه و خط مشی را برای امروز و فرداها مشخص کرده است. وی با بیان شجاعانه و تفکری نقادانه به معایب و مزایای مکاتب فکری بر اساس ساختار اجتماعی، تاریخی و سیاسی ملت کورد پرداخته است و به روشنی نیز راه‌حل‌ها را نیز پیش رو گذاشته است که در سوسیالیسم دمکراتیک حاصل این تجزیه و تحلیل است.

دکتر قاسملو در تجزیه و تحلیل‌های خویش بر مسائل روز و پیچیدگی و درهم تنیدگی‌های سیاسی و اجتماعی مسلط بود و به خوبی می‌دانست در آینده بنا به موضوعات امروزی چه اتفاقاتی خواهد روی داد. نمونه این موضوع نیز گفتگوی وی با علی لیمونادی می‌باشد که وی در آن گفتگو با صراحت و شهامت از رد نظام شاهنشاهی در آینده ایران سخن می‌گوید و دلایل آن را نیز ذکر می‌کند که چرا سیستم پادشاهی در آینده ایران محکوم به شکست است.

امروز اگرچه دکتر قاسملو در میان ما نیست اما اندیشه‌های وی و بیان واقعگرایی‌های ایشان که به دور از احساسات، خیالبافی و تعصب‌گرایی می‌باشد؛ چشم‌اندازی واقعی را برای ما و نسل‌های آتی روشن ساخته است.

میراث دکتر قاسملو به ما رسیده‌است تا در تلاطم دنیای سیاست بتوانیم به آنها رجوع کنیم و اساس تصمیم‌گیری‌های خود قرار دهیم.

در این روزها که رژیم جمهوری اسلامی ایران بیش از هر وقت دیگری در تاریخ به سراشیبی سقوط افتاده است و راه برگشتی ندارد تحلیل و دوراندیشی‌های دکتر قاسملو در مورد چگونگی سقوط این رژیم دیکتاتوری بیشتر خود را نمایان می‌سازد. چرا که ایشان در گفتگوهای خود اظهار داشته بود که رژیم ایران برای سال‌ها روی کار خواهد بود اما در نتیجه به علت عدم مهره‌های کافی برای ادامه حیات سیاسی خود در بن بست فرو خواهد افتاد و دیگر راه گریزی از سقوط نخواهد داشت. دکتر قاسملو در مورد سرانجام رژیم‌های دیکتاتور چنین تبیین و بیان کرده است.

در باب دیکتاتوری؛

"دیکتاتوری محکوم به نابودی است. پیروزی بر فاشیسم درس‌های آموزنده و پر بهایی دارد. نخست؛ اینکه دیکتاتورها هر چند هم قدرتمند باشند در نهایت در مقابل مقاومت ملت‌ها توانایی ایستادگی را نخواهند داشت و سقوط می‌کنند. دوم؛ جنگ‌افروزی به منظور تحت ستم قراردادن ملت‌ها یا صدور یک رژیم مشخص، نتیجه‌ای جز شکست و نابودی دربر ندارد". دکتر قاسملو

بی دلیل نیست که مارک کرافتز در وصف دکتر قاسملو گفته است: "فرمانده جنگ در زمان لازم، رهبر سیاسی قبل از همه چیز، مرد دیپلماسی و دیالوگ".

لیبرمن: رژیم ایران در حال طراحی حملاتی جدید علیه اسرائیل است

غیرقابل تصور رخ می‌داد. در جریان حملات تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی، بیش از ۵۰۰ موشک بالستیک و ۱۱۰۰ پهپاد انتحاری به سوی اسرائیل شلیک شد که باعث کشته‌شدن ۲۹ تن زخمی‌شدن بیش از ۳ هزار نفر شد. اظهارات لیبرمن بازتابی از نگرانی‌های جدی نسبت به رویکرد خصمانه جمهوری اسلامی در منطقه است؛ رژیمی که نه‌تنها از تقابل نظامی ابایی ندارد، بلکه با صرف منابع کلان عمومی برای توسعه تسلیحات، عملا زندگی میلیون‌ها شهروند در ایران را در سایه فقر، ناامنی و بی‌ثباتی قرار داده است.

نیاز دارد، اما مسئله خطرناک‌تر این است که رژیم فعلا در فکر انتقام است. نامبرده جنگ علیه اسرائیل را تنها دغدغه رهبران رژیم برشمرد و افزود که رژیم اسلامی در حال آماده‌سازی برای حمله‌ای بزرگ‌تر است.

وزیر دفاع پیشین تأکید کرد: "اسرائیل بار دیگر باید ضربه اول را بزند، ایران می‌خواهد آغازکننده حمله باشد و ما نباید منتظر بمانیم."

لیبرمن با اشاره به حمله گسترده ایران در پاسخ به آن عملیات، خاطرنشان کرد: اگر به‌جای ۲۶ موشک، ۲۶۰ موشک به اسرائیل شلیک می‌شد، فاجعه‌ای

اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران در خردادماه، هشدار داد که جمهوری حدود



دو سال برای بازسازی این تاسیسات زمان

نخست‌وزیر اسرائیل بود، موساد را مأمور "تغییر رژیم جمهوری اسلامی" می‌کرد.

او با اشاره به حملات مشترک آمریکا و

اپوزیسیونی در انتظار حادثه؛ درنگی بر بحران بدیل‌سازی در سپهر سیاست ایران



سیروس ملکوتی

رقابت‌های انتخاباتی انباشته از خودستایی و دگر ستیزی نموده‌اند که خود گواه از ادراک بسته آنان از فردای وعده‌هایشان میدهد .

و این دقیقاً چیزی‌ست که جمهوری اسلامی را علیرغم پوسیدگی ساختاری‌اش، همچنان پابرجا نگاه داشته است. فقدان بدیل، نه فقط در معنا، که در عمل بر صفحه سیاست خود را نشانده است . تأخیر در سازماندهی یک بدیل واقعی، زمان را به زیان جامعه و به سود قدرت‌هایی می‌چرخاند که اگر فرصت یابند، خود برای آینده‌ی ایران تصمیم خواهند گرفت آنهم بی‌نیاز از اپوزیسیون و حتی در غیاب مردم.

برای شکستن این چرخه، دیگر نه باید در انتظار قهرمان اصلاح‌طلب از درون بود، نه ناجی خارجی از برون. آن‌چه نیاز است، بازسازی بنیادی سیاست اپوزیسیون است آنهم بر پایه پیوند با مردم، حضور در میدان، خودتوانمندسازی و بازآفرینی کنش جمعی مواردی هستند که باید در الویت‌ها قرار بگیرند.

زمان تنگ است و تماشای تاریخ، و راوی حادثه‌ها بودن دیگر کافی نیست. رقابتی هم در کنونی این میدان خالی پاسخ تاریخ نیست، زیرا خیابان فریاد قرار نیست از میانه مدعیان رهبری، یکی را برگزیند و دیگرانش را از مدار توجه و حق و حقوق بودن بی اعتبار سازد. این مردم تنها چیزی که میخواهند اعتماد است و دانش هدایت کننده برای مبارزه.

دانشی که هارمونی و تفاهم از زیست گوناگونی‌ها را از هم اکنون در پراکتیک و نگاه خود همراه سازد .

نمایش‌های عاطفی، شعارهای پرطمطراق، و پارگیری‌های مقطعی جای برنامه‌ریزی سیاسی و ساختن ظرفیت سازمانی را گرفته‌اند. در عمل، سیاست بقا و صبر، برای بسیارانشان جایگزین سیاست پیشروی شده است. چشم‌ها دوخته شده به آینده‌ای که گویا حادثه‌ای رخ خواهد داد و آن‌گاه شاید سهمی در آن نصیب آنان شود.

واقعیت تلخ آن است که بسیاری از نیروهای سیاسی تبعیدی، خود را نه به‌عنوان محرک تغییر، بلکه به‌عنوان خوشه‌چینان آینده‌ای تصور می‌کنند که دیگری، مردم، حادثه، یا قدرت‌های خارجی آن را ممکن خواهند ساخت. آن‌ها نه برای مبارزه در داخل، که برای "تقسیم فردای پس از فروپاشی" آماده‌اند. بی آنکه تلاشی از آنان در میدان حقیقی مبارزاتی داخل کشور شاهد باشیم. به همین خاطر است که هنگامه کنونی را با

درد و افق آرزوهای آن‌ها را بازتاب دهند. بحران، فقط بحران اندیشه یا فقدان تاکتیک نیست؛ بحران نگاه و طرز تلقی از مبارزه است. در تحلیل نهایی، همه جناح‌ها بی‌تفاوت به دعاوهای پررنگ‌شان در انتظار حادثه‌ای بیرون از خود نشسته‌اند: حمله نظامی، فروپاشی درونی حکومت، قیامی بی‌رهبر، یا حتی کودتای اصلاح‌طلبانه از بالا و استحاله که اینروزها به گونه‌های عدیده دارد تصویر میشود. اپوزیسیون، نه نیرویی مولد تاریخ، که عمدتاً به روایت‌گر آن بدل شده است. از کنش به واکنش، از سازماندهی به موضع‌گیری، از میدان به صفحه‌های مجازی کوچ نموده‌اند، روشنفکران را فرصتی دادند تا در نقش رهبران سیاسی نقاشی بر بوم سیاست باشند و خود کنشگرشان در کسوت روشنفکران و فیلسوف نمایان سرگرم بافتن زنجیره‌های پرسش و معما گشته‌اند .

اختلافات سیاسی. برخلاف تصورات و دلمشغولی رایج، تضاد اصلی نه میان سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه، چپ و راست، ملی‌گرا یا سکولار مذهبی، بلکه میان تمام این طیف‌های مدعی با جامعه‌ای‌ست که در متن رنج، سرکوب، و اما مقاومت، به‌دنبال تغییری واقعی می‌باشند. نیروهای اپوزیسیونی که هنوز پس از دهه‌ها، موفق نشده‌اند آن پیوند ارگانیک و زنده با مردم را برقرار سازند؛ چه در داخل کشور، چه حتی با نسل‌های جوان‌تر در مهاجرت. همه چیز در حد تظاهر و ماکت سازی خلاصه میگردد تا نمایشی از بودن را برخ بکشاند.

برخوردهای اتمیزه، خودمحور و گاه آغشته به توهم برتری اخلاقی یا تاریخی، تنها به عمیق‌تر شدن این گسل کمک کرده‌اند. هیچ نیرویی نتوانسته با مردم و در میان مردم با آنان سخن بگوید، در میدان مبارزه کنارشان بایستد، و زبان،

کشور ما در یکی از بحرانی‌ترین لحظات تاریخ معاصر خود قرار گرفته است، اما نه فقط به‌دلیل وضعیت حکومت، که بیش از هر زمان دیگر نشانه‌های بحران مشروعیت، ناکارآمدی و انسداد سیاسی در آن هویداست؛ بلکه به‌همان اندازه به‌دلیل وضعیت آن‌سوی میدان، یعنی اپوزیسیون. واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی در بحران بقای خود فرو رفته، اپوزیسیون نیز در بحران بدیل‌سازی گیر افتاده است. این دو بحران، چون دو تیغه‌ی یک قیچی، موجودیت و آینده‌ی جامعه‌ی ایران را در میان خود گرفته‌اند. ما نه با یک حکومت مقتدر طرف‌ایم و نه با یک اپوزیسیون سازمان‌یافته، الهام‌بخش، یا دارای برنامه‌ی جایگزین. آن‌چه هست، صحنه‌ای‌ست از درجا زدن‌های مزمن، نگاه‌های خیره به بیرون، و غیبت هولناک یک نیروی سیاسی ریشه‌دار در متن جامعه.

گسل اصلی: انقطاع از مردم است و نه

۵ شهروند کورد در سردشت و نقده بازداشت شدند



در ادامه بازداشت‌های خودسرانه و گسترده شهروندان کورد در کوردستان، پنج شهروند اهل شهرستان‌های سردشت و نقده توسط نیروهای امنیتی رژیم اسلامی ایران بازداشت شدند.

بر اساس گزارش سازمان حقوق بشری "هنگاو"، شامگاه جمعه ۲۷ تیرماه، یک شهروند کورد ۲۰ ساله اهل شهرستان نقده با هویت "مهران دانش‌آموزی" توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شد. همچنین طی روزهای اخیر، نیروهای امنیتی چهار شهروند کورد به نام‌های یاسین بایسته و عثمان (فامیلی نامشخص)، اهل روستای "دوله‌تو"، محمد ناصری، اهل روستای "ساوان" و حاجی صراف، اهل روستای "گورشیر" از توابع شهرستان سردشت را بازداشت کرده‌اند.

هنگاو خاطرنشان کرد که بازداشت این شهروندان کورد به‌صورت خودسرانه و بدون ارائه حکم قضایی صورت گرفته است.

لازم به ذکر است که تاکنون از دلایل بازداشت، اتهامات مطروحه، محل نگهداری و سرنوشت این ۵ شهروند کورد اطلاع دقیقی در دسترس نیست.

نفوذ ساختارهای امنیتی رژیم ایران در آموزش و پرورش کرمانشاه



برای القای سیاست‌های مرکزگرایانه و ضدفرهنگی در مدارس کوردستان فراهم می‌آورد.

در سال‌های اخیر نیز بارها از آموزش و پرورش به‌عنوان ابزاری برای سرکوب هویت زبانی و فرهنگی ملت کورد استفاده شده است.

افزایش نفوذ ایثارگران وابسته به ساختارهای امنیتی و نظامی رژیم اسلامی، عملاً به منزله کنترل فکری نسل آینده کوردستان است.

در شرایطی که هزاران نیروی بومی تحصیل‌کرده و متخصص بیکار در سراسر کوردستان مانده‌اند، ترجیح‌دادن نیروهای حکومتی و امنیتی برای تدریس، گامی خطرناک در مسیر نابودی استقلال فرهنگی و فکری کوردستان به‌شمار می‌رود.

بیش از ۷۰۰ نفر از عوامل وابسته به رژیم با عنوان "ایثارگر" در یک سال گذشته وارد سیستم آموزش و پرورش کرمانشان شده‌اند؛ اقدامی که بخشی از پروژه‌ی خطرناک مهندسی فرهنگی جمهوری اسلامی در مناطق مختلف کوردستان به‌شمار می‌رود.

خسرو شهیدی، مدیرکل بنیاد کشته‌شدگان رژیم در کرمانشان در این رابطه گفت: این افراد بخشی از ۱۲۸۰ نیرویی هستند که از جامعه موسوم به ایثارگری در دستگاه‌های دولتی استخدام شده‌اند.

این استخدام‌ها، نه بر پایه شایستگی علمی، بلکه بر اساس سهمیه، رابطه و وفاداری سیاسی به رژیم جمهوری اسلامی انجام شده‌اند. این حجم از ورود نیروهای ایدئولوژیک رژیم به آموزش و پرورش کرمانشان، بستری

پنج شهروند کورد از جمله دو زن توسط نهادهای امنیتی بازداشت شدند



همچنین ابراهیم جان‌فرد، ساکن روستای "رحیم‌خان" بوکان، پیش‌تر در سال ۱۴۰۱ به اتهام "همکاری با احزاب کورد مخالف رژیم" از سوی شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفر دو بوکان به ۲ سال حبس محکوم شده بود. این شهروندان پس از بازداشت، از حقوق اولیه خود همچون دسترسی به وکیل، تماس با خانواده و اطلاع از دلایل بازداشت محروم بوده و در وضعیت نامشخصی نگهداری می‌شوند.

موج اخیر بازداشت‌ها، بخشی از سیاست سرکوب سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه جامعه مدنی و فرهنگ کوردی در کوردستان است که با بی‌توجهی کامل به قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، ادامه دارد.

در تداوم سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم اسلامی ایران علیه فعالان مدنی و فرهنگی در کوردستان، طی روزهای گذشته ۵ شهروند کورد در شهرهای مختلف توسط نهادهای امنیتی بازداشت شده‌اند.

به گزارش "چاونیوز"، طی روزهای اخیر، "روناک دشتی" اهل کامیاران، "اعظم ناصری" و "حسین صیفی" اهل شیروان در خراسان شمالی، "ابراهیم جان‌فرد" اهل بوکان و "سیروان عزیزی" اهل نقده توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند.

طبق این گزارش، اعظم ناصری و حسین صیفی، از فعالان فرهنگی و مدرسین زبان کوردی در شهرستان "شیروان"، علیرغم فعالیت‌های مدنی و آموزشی، توسط نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شده‌اند.

قاسملو، رؤیای ناتمام کوردستان



اورارتو دلشین

مقدمه؛ بازگشت به صدایی که هنوز خاموشی نشده است

در میان زخم‌هایی که پس از ۳۶ سال هنوز بر پیکر کوردستان نشسته‌اند، صدایی هست که همچنان در دل کوه‌ها، در خروش رودها، در سکوت شبهای کوردستان، و در چشمان نسل‌های در تبعید، زنده است. این صدا، صدای دکتر عبدالرحمن قاسملوست؛ نه تنها یک نام، نه فقط یک رهبر حزبی، بلکه رؤیای زنده‌ای است که هنوز نا تمام مانده، همچون ترانه‌ای که ناگهان در میانه‌ی پخش، خاموشش کردند.

امروز، در روزگاری که نسلاها بین تردید و بی‌اعتمادی، بین یأس و امید معلق‌اند، ما بیش از هر زمان دیگری به بازگشت این صدا نیاز داریم؛ به رهبری که سیاست را نه با قدری، بلکه با شعور و انسانیت آمیخت، با صداقتی که در عین درک پیچیدگی جهان، ساده و ریشه دار سخن گفت. و به آینده‌ای که آنقدر برایش روشن بود که گویی در آن زندگی می‌کرد.

دکتر قاسملو فقط شهید نشده، بلکه او را از ما گرفته‌اند.

در وین، نه فقط جسم او را با گلوله ، بلکه صدای دیالوگ آشتی و پل صلح میان کوردستان و جهان را خاموش کردند. اما ما مانده‌ایم، با وظیفه‌ای بر دوش؛ بازخوانی راه، باززنده‌سازی پیام، و بازسازی واقعیتهای

که زنده و پا برجاست.

این مقاله تلاشی است برای گشودن پنجره‌ای به اندیشه‌های قاسملو؛ نه برای آنکه فقط یادش را گرامی بداریم، بلکه برای آنکه بفهمیم چرا هنوز و هم اکنون به او نیاز داریم. برای آنکه به نسل امروز بگوییم، ما رهبری داشتیم که پیش تر از زمان خود برآمد؛ پیش تر از بسیاری از اندیشه‌هایی که امروز تازه نامشان را می‌شنویم. ما در این مسیر، از قاسملو خواهیم نوشت؛ از گذشته و آینده‌ای که برایش جنگید، و هنوز هم می‌جنگیم. از زبانی که پاس داشت، از زبانی که باور داشت، از جوانانی که امیدشان بود، از ملتی که فراتر از کوردستان به آن چشم داشت.

ما قاسملو را فقط برای گذشته نمی‌نویسیم؛ ما او را برای آینده می‌نویسیم و می‌خوانیم.

قاسملو، رهبر اندیشمند کوردستان

عبدالرحمن قاسملو از آن دسته شخصیت‌هایی است که نمی‌توان او را تنها با برچسب "فعال سیاسی" یا "رهبر حزبی" تعریف کرد. او فراتر از سیاست روز آن دوران بود؛ یک متفکر عمیق، یک اندیشمند زمان فهم، و یک سازنده‌ی ریشه‌دار. کسی که رهبری را نه در قدرت طلبی، بلکه در آگاهی بخشیدن به ملت خود معنا می‌کرد. قاسملو نه فقط برای آزادی، بلکه برای شعور سیاسی مبارزه می‌کرد. نه فقط برای خاک، بلکه برای کرامت انسان.

در میان رهبران کورد معاصر، کمتر کسی به اندازه قاسملو، بر دانش، زبان، فرهنگ، و نهادسازی تأکید داشت. او تحصیل کرده‌ی دانشگاه چارلز پراگ در چکسلواکی بود؛ اما هیچگاه خود را جدا از اقشار رنگارنگ جامعه کوردی ندانست. دکتر عبدالرحمن قاسملو تسلط کامل به چندین زبان زنده دنیا داشت و با تسلط عمیق بر دستور زبان و مکالمه روان، زبانهای فرانسه، آلمانی، انگلیسی،

فارسی و چکی را به خوبی می‌دانست و در ارتباطات بین‌المللی خود از آنها بهره می‌برد، اما هویت خود را از فرهنگ و زبان کوردی و صدای روستاهای فقیر و دورافتاده‌ای می‌دانست که از سواد و مدرسه و نور محروم بودند.

قاسملو یکی از رهبران کوردستان بود، که اندیشه‌اش در مرزها نمی‌گنجید. او باور داشت که کوردستان بزرگتر از تقسیمات مصنوعی میان ایران، عراق، ترکیه و سوریه است. می‌دانست که برای آزادی، ابتدا باید در ذهن ملت نهاد قدرت را بازسازی کرد، و برای این کار، تنها سلاح او «دانش» بود.

در دورانی که بسیاری از احزاب، با شورش و درگیری تعریف می‌شدند، قاسملو می‌خواست حزبی داشته باشد که نه فقط بجنگد، بلکه سازنده باشد. آموزش را در مرکزیت بنیادین مبارزه گذاشت. در قلب کوه‌ها و میان برف و کمبود و محاصره، کلاسهای سوادآموزی راه انداخت؛ مدرسه‌های حزبی تأسیس کرد تا پیشمرگه فقط تفنگ به دوش نباشد، بلکه کتاب در دست داشته باشد.

او با دقت و بینش عمیقش می‌دانست که «آزادسازی ملتش» فقط از راه گلوله نیست، بلکه از مسیر مدرسه، یادگیری زبان مادری، تحلیل سیاسی و تربیت نیروی باسواد، آگاه و دارای هویت می‌گذرد. به همین دلایل نسل‌های امروز، فرزندان همان کسانی‌اند که در کوه‌ها و سنگرهای آن دوران، الفبا را از راهنمایی‌های و مکتب قاسملو آموختند. و امروز، همانها هستند که در اروپا، آمریکا، استرالیا و سراسر جهان، زبان خواستها و خواسته‌های ملت کورد را در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و عرصه سیاست بازتاب می‌دهند.

قاسملو تنها رهبری بود که احقاق حقوق و مسائل «زنان» را نه فقط از دریچه سنت یا احساس، بلکه به‌عنوان پایه‌ای استراتژیک در مبارزه ملی می‌دید. برای او، زن کورد فقط مادر و زن و خواهر و پیشمرگه نبود، بلکه خود یک پیشمرگه، یک معلم و ستون مقاوم ملت سازی بود. در صورتی که این دیدگاه، هنوز هم برای بسیاری از رهبران منطقه‌ای، دست نیافتنی است.

همچنین، قاسملو یک رهبر کورد بود که افق دیدش را به سوی همه ملت‌های تحت ستم در ایران گسترانیده بود. به عربها ، به ترکمنها، به بلوچها، به آذریها و فارس‌هایی که با وجدان انسانی و آزادیخواهی در کنار کوردها ایستاده بودند همدلانه احترام می‌گذازد. زیر پرچم حزب دموکرات کوردستان ایران، مبارزانی از این ملیتها نیز جنگیدند، شهید شدند، و جاودانه شدند. او حزب را به خانه‌ای برای ملت‌های ستمدیده تبدیل کرده بود.

این نگاه، یک نگاه مترقی کوردستانی بود، نه محلی، نگاهی که فهمیده بود آزادی فقط برای یک ملت معنا ندارد و هیچ ملتی آزادی را در انزوای مطلق به دست نمی‌آورد. قاسملو آینده را می‌دید، پیش تر از خیلیها، حتی پیش تر از نسل ما.

در تفکر و چشم انداز مفهوم ملت سازی در سطوح اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با بخشیدن بینش سیاسی در اذهان زنان، کودکان ،جوانان و ... با یادگیری زبان مادری، آغاز و با آموزش و ممارست به جهت دهی هویت ملی انجامید اندیشه‌های قاسملو مصممانه در دل کوهستانها و دره‌ها با صدای گلوله‌ها و خروش رودها در هم می‌آمیخت، مردی بود که به جای فرمان جنگ، دستور آگاهی می‌داد. قاسملو، آن چنان که تاریخ ثبت کرده، نه‌تنها رهبری برای مبارزه، بلکه معماری برای مفهوم ملت سازی بود. در نگاهی که او به آینده کوردستان داشت، جنگ تنها بخشی از مسیر بود، نه هدف. هدف، ساختن ملتی زنده، آگاه، باسواد و دارای هویت بود. او به وضوح می‌دانست که هیچ انقلابی بدون آموزش و هیچ مبارزه‌ای بدون اندیشه، و هیچ پیروزی بدون زن و نسل جوان به ثمر نمی‌رسد.

قاسملو، برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی منطقه که زن را در حاشیه می‌دیدند، از نخستین کسانی بود که نقش زن را در مبارزات ملی، هویت ساز و پیشرو می‌دید. برای او، زن کانون مبارزه و خود مبارزه بود. در نگاهش، رهایی زن، بخشی جدایی ناپذیر از رهایی ملت بود. این باور او تنها در حرف باقی نماند؛ او با ایجاد فضاهای آموزشی و سازمانی برای زنان در دل صفوف حزب، زمینه را برای مشارکت واقعی زنان در مبارزه، آموزش، دیپلماسی و رهبری فراهم کرد.

همچنین در جهان بینی قاسملو، جوانان، نه نیروی صرفا احساسی یا زودگذر، بلکه ستون آینده کوردستان بودند. او بارها و بارها تأکید کرده بود که انقلابها با تفنگ پیروز نمی‌شوند، بلکه با دانایی ماندگار می‌شوند. در سخت ترین شرایط، از جنگ و تبعید گرفته تا فشارهای اقتصادی و محاصره، باز هم آموزش جوانان را در اولویت قرار می‌داد. حزب را به دانشگاه تبدیل کرد. در کوهستانها آموزشگاه ساخت، به روستاها و آبادیهای دور افتاده و محروم معلم فرستاد، و حتی آموزش نظامی را با آموزش زبان و اندیشه همراه کرد.

در دل این فلسفه، زبان مادری جایگاهی مقدس داشت. قاسملو زبان کوردی را نه فقط ابزار ارتباط، بلکه هویت فرهنگی، شناسنامه ملی، و سلاح فکری ملت می‌دانست. او اصرار داشت که زبان مادری

باید در آموزش، رسانه، سیاست و هنر نقش محوری ایفا کند. زبان، برای او نه تزئینی بود، نه ترجمه‌شده از سیاستهای جهانی. زبان مادری برایش ریشه در زمین کوردستان و خون شهدای آن داشت. اما بزرگترین شاهکار قاسملو را شاید بتوان در این جمله خلاصه کرد:

"ما نه تنها نیروی نظامی و سیاسی، بلکه نیروی باسواد و مسئول تربیت می‌کنیم" او باور داشت که کوردستانی آزاد، تنها در صورتی ممکن است که نسل‌هایی تحصیل کرده، آگاه، و وفادار به آرمان ملی تربیت شوند. برای همین، در بدترین شرایط، آموزش را تعطیل نکرد. پیشمرگهای باسواد تربیت کرد، مربیانی به روستاها فرستاد تا کودکان کورد الفبا بیاموزند. آموزش را نه فقط برای زندگی شخصی، بلکه برای آزادی ملت ضروری می‌دانست.

و امروز، ثمره آن تلاشها را می‌بینیم؛ کوردهایی که در دانشگاه‌های معتبر جهان تدریس می‌کنند، خبرنگار، پزشک، تحلیل گر، مبارز، نویسنده و دیپلمات‌اند، و زبان خاص این ملت‌اند. اینها همه ریشه در همان دید و دوراندیشی قاسملو دارد. او نه تنها جنگید که "زنده بمانیم"، بلکه ساخت تا "بمانیم".

در راه قاسملو، دانایی یک نوع مقاومت است. زن، یک رهبر است. جوان، یک سازنده آینده است. زبان، دیوار دفاعی هویت ماست. و آموزش، سپری ست که از نسلی به نسل دیگر، آرمان را منتقل می‌کند.

دیپلماسی قاسملو: فراتر از مرزها، درک همه جانبه از ملت‌های ستم دیده

دکتر عبدالرحمن قاسملو تنها رهبر یک حزب نبود؛ او یک دیپلمات بود، آن هم نه با لباس رسمی و زبان خشک سیاسی، بلکه با ذهنی آگاه، قلبی باز و زبانی که دنیا آن را درک و تحسین می‌کرد. او دیپلماسی را نه فقط در سالنهای رسمی، بلکه در گفتگو با وجدان جهانی، در پل‌سازی میان ملت‌های تحت ستم، و در آشتی دادن کوردستان با جهان تعریف می‌کرد.

قاسملو با تسلط کامل بر چندین زبان زنده دنیا، ابزاری در دست داشت که کمتر رهبر انقلابی از آن برخوردار بود. او با نمایندگان سازمان ملل، مقامات اروپایی، احزاب آزادیخواه و روزنامه نگاران جهان با زبان خودشان سخن می‌گفت، اما همیشه با روح ملت کوردستان حرف می‌زد. زبان برایش ابزار ارتباط نبود؛ وسیله‌ای بود برای انتقال درد، امید و عدالت.

اما دیپلماسی قاسملو فقط خارجی نبود. او درک عمیقی از ملت‌های درون جغرافیای سیاسی ایران داشت. در ذهن

و سیاستش، همیشه جایگاه ویژه‌ای برای عربهای خوزستان، بلوچها، ترکمنها، آذریها، و فارسها در نظر داشت.

او اتحاد میان ملت‌های تحت ستم را نه تاکتیکی سیاسی، بلکه ضرورتی تاریخی و اخلاقی می‌دانست. از نظر قاسملو، تا زمانی که در ایران فقط یک ملت آزاد نباشد، هیچ ملتی آزاد نیست. نگاهش فراکوردی، و در عین حال کاملاً کوردستانی بود؛ چون باور داشت اتحاد ملت‌ها در برابر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، تنها راه تحقق دموکراسی واقعی در ایران و منطقه است.

در سطح منطقه‌ای نیز، قاسملو نگاهی ژئوپلیتیک اما انسانی به چهار پاره‌ی کوردستان داشت.

او همدلی عمیقی با مبارزات ملت کورد در ترکیه، عراق و سوریه داشت و بارها تأکید کرده بود که آزادی در شرق کوردستان، بدون در نظر گرفتن وضعیت دیگر بخشها، ناقص خواهد بود. او برای نخستین بار دیالوگ‌هایی را با برخی جریانه‌های کوردی در عراق آغاز کرد و همواره از حق تعیین سرنوشت ملت کورد در همه جا دفاع می‌کرد، اما بدون تعصب حزبی یا مرزی. این نگاه، قاسملو را تبدیل به صدایی قابل احترام حتی نزد نخبگان جهان عرب، ترک و ایرانی کرد. او با احترام و تعامل، صدای مبارزات کوردستان را به گوش جهانیان رساند. در دیدارهایش با مقامات کشورهای اسکانديناوی، فرانسه، آلمان، ایتالیا و حتی اروپای شرقی، چهره‌ای متفاوت از مبارز کوردی ارائه کرد؛ روشنفکری آزادیخواه، طرفدار دیالوگ، اما قاطع در اصول. به‌جای فریاد، استدلال می‌آورد. به‌جای نمایش قدرت، منطق را پیش می‌کشید و از همین رو، خطرناک بود؛ نه برای مردم، بلکه برای رژیم جمهوری اسلامی.

برای آنها، قاسملو «دیپلماسی زنده کوردستان» بود، و باید خاموش می‌شد. ترور او در وین، نه‌فقط پایان یک زندگی، بلکه تلاش برای خاموش سازی صدای یک ملت و یک پروژه صلح محور، یک پل دیالوگ، و یک رهبر جهانی بود.

امروز، اندیشه و رویکرد دیپلماتیک قاسملو زنده‌تر از همیشه است. در دنیایی که جنگ و تخریب فریاد می‌زند، صدای گفت وگوی مبتنی بر احترام و آگاهی، صدای قاسملوست که هنوز در گوش نسل‌ها طنین انداز است.

دیپلماسی قاسملو، ما را چنین یادآور است که قدرت واقعی، در فهم متقابل، اتحاد ملت‌ها، و ایستادن کنار حق نهفته است.

جمهوری اسلامی، دشمن دیالوگ؛ ترور

پیامدهای جنگ ۱۲ روزه برای خامنه‌ای



ساسان خاتونی

حذف فرماندهان ارشد سپاه و مشاوران نظامی خامنه‌ای:

اسرائیل به شیوه‌ای هدفمند و دقیق همه آن فرماندهان سپاه پاسداران که اسرائیل را تهدید به نابودی می‌کردند و فرماندهی عملیات‌های حمله به منافع اسرائیل بر عهده‌ی آنان بود را در همان ساعت ابتدایی حملات در ساختمان‌های لوکس بالاشهر تهران خنثی کرد. فرمانده کل سپاه، فرمانده هوافضای سپاه، فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده قرارگاه خاتم الانبیا و بسیاری دیگر از فرمانده‌های رده بالای سپاه را یکی پس از دیگری کشته شدند. در واقع خامنه‌ای افراد معتمد خود در سپاه را از دست داد و احتمالاً زمان زیادی سپری شود که افرادی در آن سطح امین و وفادار برای وی پیدا شوند.

از بین رفتن توان دفاعی:

در طول جنگ ۱۲ روزه آسمان ایران به صورت کامل در اختیار نیروهای هوایی اسرائیل بود و به جولانگاه جنگنده‌های F-۳۵ اسرائیل تبدیل شده بود. در روزهای اول جنگ تقریباً بخش انبوهی از سامانه پدافندی رژیم ساقط شد و لانچرهای پرتاب موشک مورد حمله قرار گرفتند و سپاه پاسداران نتوانست از هواپیماهای نظامی‌اش استفاده کند. در واقع اشراف کامل اسرائیل بر آسمان ایران باعث شد که رژیم عملاً دست و پا بسته بماند و تنها نظاگر حملات اسرائیل باشد. بسیاری از شهرهای موشکی زیرزمینی سپاه پاسداران به صورت کامل منهدم شدند و کارخانه‌های تولید قطعات برای برنامه موشکی سپاه هم در چند نقطه

حملات هوایی اسرائیل به ایران رژیم حاکم بر تهران و حتی مردم را به شوک فرو برد. دقت در شناسایی اماکن هدف، سرعت انجام عملیات‌ها، حضور تیم‌های استخباراتی اسرائیل در ایران و وجود جاسوس‌های موساد در حلقه‌های دور خامنه‌ای به گونه‌ای بود که خود خامنه‌ای تا ۱۰ روز پس از جنگ جرات نکرد از مخفیگاهش بیرون بیاید. جلاد پیر تهران دیگر یاران وفادار و مشاوران نظامی‌اش در کنارش نیستند و ترس وجود جاسوسان موساد نیز امنیتش را تهدید می‌کند و همه آنچه که در این سال‌ها به خاطر آن مردم ایران را زیر فشار اقتصادی گذاشته بود به یکباره نابود شدند. مشروعیت رژیم به نازل‌ترین سطح ممکن در بین مردم رسیده است، تورم و وضعیت معیشت و ناکارآمدی مدیران فاسد که اکثریت با سوابق نظامی و اطلاعاتی به سطوح بالای مدیریت کشور رسیدند بیش از پیش موقعیت خامنه‌ای را متزلزل کرده است.

ایران هدف حملات پهبادی و هوایی قرار گرفت و متحمل خسارت‌های گسترده شد.

شکست اطلاعاتی و امنیتی :

شناسایی دقیق اماکن هدف و محل اختفای فرماندهان ارشد سپاه پاسداران نشان از اشراف کامل اطلاعاتی اسرائیل در ایران می‌باشد، در واقع شناسایی طبقات و حتی واحدهای محل سکونت و اختفای این افراد بیانگر عمق نفوذ سرویس‌های جاسوسی موساد در بالاترین لایه‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم است.

خسارت‌های گسترده به برنامه هسته‌ای:

بر طبق گزارش سازمان بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) عملیات ساخت نیروگاه غنی سازی اورانیوم فردو در سال ۲۰۰۶ شروع شد و سال ۲۰۰۹ به بازرسان اعلام شده است، همچنین تاسیسات غنی‌سازی نطنز در اوایل سال ۲۰۰۰ فعال بوده و مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان نیز که شامل تاسیسات تبدیل اورانیوم (UC۱) ، تولید سوخت (Feul Fabrication) ، و تولید پودر UO۲ است و تبدیل اورانیوم و خط سوخت از اوایل دهه ۲۰۱۰ در این مرکز فناوری فعال بوده‌اند. اگرچه آژانس برآورد رسمی از هزینه ساخت یا بهره‌برداری این مراکز نداشته اما طبق داده‌های غیر رسمی قریب به ۶ تریلیون دلار هزینه در پی داشته‌اند. در حالیکه مردم ایران با فقر و تورم روزافزون دست و پنجه نرم می‌کنند، همه این هزینه‌ها در حملات هوایی اسرائیل و جنگنده‌های

B۲ اسپریت آمریکا به شدت آسیب دیده و تا حدود زیادی نابود شدند.

انزوای رژیم در سطح منطقه :

در جریان جنگ ۱۲ روزه رژیم جمهوری اسلامی نه تنها معلوم شد در داخل مشروعیتش را از دست داده، بلکه در سطح منطقه‌ای هم دیگر هم پیمان استراتژیک ندارد و دیگر خبری از نیروهای نیابتی هم نیست. کشورهای منطقه از جمله اردن و سوریه آسمانشان را بر روی نیروهای هوایی اسرائیل باز کردند و حتی عراق هم که رژیم ایران بسیار آنجا سرمایه‌گذاری مالی، مذهبی و معنوی کرده بود سکوت اختیار کرد و حشد الشعبی هم نتوانست حرکتی انجام دهد. کشورهای عربی منطقه که میل به عادی سازی روابط با اسرائیل دارند شاید چندان نسبت به اینکه رژیم ایران هرچه بیشتر تضعیف شود بی‌میل نباشند.

پذیرش اجباری خواسته‌های آمریکا و اسرائیل برای بقای رژیم:

در روزهایی که خامنه‌ای معتقد بود جنگی اتفاق نمی‌افتد و مذاکره با آمریکا را غیر هوشمندانه و غیر شرافتمندانه می‌دانست، دونالد ترامپ نه تنها آنان را بر روی میز مذاکره کشاند، بلکه نشان داد که حتی مذاکره با ایران به روش‌های دولت‌های قبلی آمریکا نیست که رژیم هم بتواند زمان بخرد و هم اینکه بر سر یک سری از مسائل بصورت نسبی توافق کند.

این بار رژیم نتوانست از حقه‌های قبلی استفاده کند و ترامپ دقیقاً بعد از ضربالاجل شصت روزه برای توافق در

غلط و منفعت طلبانه‌اش در قبال این ترور، خیانتی تاریخی به ملت کورد و کوردستان کرد. خیانتی در حق خون به ناحق ریخته شده شهید دکتر قاسملو.

و این لکه‌ی ننگ، تا همیشه بر پیشانی دولت اتریش و حاکمیت آن باقی خواهد ماند.

نه ما فراموش می‌کنیم، نه تاریخ. پرونده این ترور، هیچگاه به شکل عادلانه و علنی پیگیری نشد. قاتلان، آزادانه به ایران بازگشتند و حتی مورد تقدیر قرار گرفتند. در تهران، آنها را قهرمان نامیدند، نه قاتل. در وین، پرونده را بستن و آنرا مختومه اعلام کردند و این یعنی جنایت، نه‌فقط در لحظه شلیک، بلکه در سالها پس از آن ادامه پیدا کرد.

قاسملو را ترور کردند، چون خطرناک بود: خطرناک برای دیکتاتورها، برای حکومت‌هایی که از منطق، آگاهی و اتحاد ملتها می‌ترسند.

او را کشتند، چون می‌خواست سیاست را از انحصار نظامی گری و نفرت بیرون بکشد، و به میدان گفتوگو، حقوق و دموکراسی بازگرداند.

اما آنها اشتباه کردند.

آنها گمان کردند با گلوله می‌توان اندیشه را کشت.

گمان کردند با بستن یک پرونده، می‌توان صدای یک ملت را خاموش کرد.

اما قاسملو زنده است، در نسلهائی که امروز در سراسر جهان زبان خواسته‌های کوردستان را فریاد می‌زنند، در هر نوشته و کتابی که یک دانشجوی کورد که در دانشگاه هائی غربی از حقوق ملتش می‌نویسد، در اندیشه هر زنی که با الهام از او می‌جنگد، و در تفکر هر جوانی که آزادی را نه در شعار، بلکه در دانش، اندیشه و سازمان یابی جستجو می‌کند. قاسملو زنده است، و قاتلانش، اگرچه نفس می‌کشیدند، اما از همان شب، مرده بودند.

همان انرژی، خود را به‌روز می‌کرد. چون همیشه گفته بود:

”نسلی که می‌جنگد باید بداند چرا می‌جنگد. باید بداند فردای پیروزی، چه چیزی را خواهد ساخت.”

قاسملو امروز بیش از هر زمان دیگری طرفدار نقش زنان در رهبری بود. تلاش می‌کرد حضور آنان را در تصمیم گیریهای سیاسی، نظامی، آموزشی و فرهنگی تثبیت کند، نه صرفاً نمادین نگاه دارد. برای او، زن یک متحد سیاسی بود، نه فقط یک همراه احساسی.

و شاید مهم تر از همه: اگر قاسملو امروز میان ما بود، همچنان الگوی صداقت، صدای منطق، و وجدان بیدار یک ملت باقی می‌ماند.

او نیازی به فریاد نداشت؛ چون کلامش ریشه در حقیقت داشت. امروز، آنچه از قاسملو مانده فقط خاطره نیست؛

راهی ست که هنوز ادامه دارد، سخنی است که هنوز پاسخ می‌دهد، و آینده‌ای است که هنوز بر پایه اندیشه‌اش ساخته می‌شود.

نتیجه‌گیری: صدایی که خاموش نشد، راهی که هنوز ادامه دارد

نوشتن درباره‌ی رهبر شهید مان دکتر عبدالرحمن قاسملو، فقط نوشتن درباره‌ی یک رهبر سیاسی یا یک قربانی ترور نیست. قاسملو، نماد یک مسیر است؛ مسیری که در آن آگاهی، سیاست، عدالت، دیپلماسی، مقاومت، و اخلاق در هم تنیده‌اند. او به تنهایی یک دانشگاه بود؛ دانشگاهی از سیاست متعهد، وطن دوستی بدون تعصب، و آینده‌نگری آگاهانه.

در زمانی که بسیاری از جریانها در چارچوبهای تنگ ایدئولوژیک، فرقه‌ای یا نژادی گرفتار بودند، قاسملو از ملت سخن می‌گفت. از ملت کوردستان، و از

حق طبیعی‌اش برای زندگی با کرامت، با زبان خودش، در سرزمین خودش. اما در عین حال، مرزهای نگاهش را بسته نگه نمی‌داشت. او کوردستان را جزیره‌ای جدا از منطقه نمی‌دید، بلکه جزئی فعال از تاریخ و جغرافیای منطقه و جهان می‌دانست.

قاسملو راهی را آغاز کرد که دشمنانش با گلوله خواستند پایان دهند، اما نتوانستند. چون آنچه او بنا نهاد، بر پایه‌ی زور نبود، بر پایه‌ی باور بود؛ باور به نیروی مردم، نقش زن، ارزش زبان، ضرورت آموزش، اهمیت دیالوگ، و شرافت مبارزه.

و این باور، امروز در میلیونها قلب می‌تپد. او با تکیه بر دانایی، نه فقط جنگ را پیش برد، بلکه نسلی ساخت در دل کوهستان، در کلاسهای مخفی روستایی، در جایجای کوردستان در کوچه‌های ارومیه و مهاباد در شهرها و روستاهایش و در نشستهای بین‌المللی، یک چیز را ثابت کرد:

”کورد، فقط زنده نیست، بلکه بیدار است.” قاسملو با ترورش کشته نشد؛ بلکه تکثیر شد. در معلمی که در مناطق مرزی با حداقل امکانات، زبان مادری را به کودکان یاد می‌دهد. در اندیشه زنی که در برابر سرکوب، رهبر محله‌اش می‌شود. در تفکر جوانی که در تبعید، اما با پرچم کوردستان، در پارلمانها فریاد عدالت سر می‌زند. در اراده پیشمرگی که هم تفنگ دارد، هم کتاب. در تک‌تک ما

و ما، میراث داران این راه هستیم. راهی که قاسملو رفت، بی‌برگشت.

راهی که دشمنانش با خیانت و گلوله خواستند دفن کنند، اما حالا با هر قدم، با هر قلم، با هر صدای رسا، زنده‌تر می‌شود. و چه چیزی بالاتر از این که بگوییم: قاسملو قاسملو، راهت ادامه دارد.

پایان مقاله، ولی آغاز تعهد ما.

جامعه‌ی ورزشی ایران؛ قربانی سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی جمهوری اسلامی

عدم دخالت دادن سیاست در امر ورزش، یکی از اصول مهم آیین‌نامه‌های ورزشی و اعلامیه‌های المپیک و سازمان‌های ورزشی‌ست. به طور کلی در جهان، ورزش را ابزاری جهت نیل به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌دانند. شخصیت‌های ورزشی و همچنین فدراسیون‌های جهانی ورزش همواره از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی خواسته‌اند تا امور سیاسی را در ورزش دخالت ندهند و از میادین ورزشی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده نکنند. در حالی که ورزش و میادین ورزشی در هنگامه‌ی تنش میان کشورها، نقش بازگرداننده‌ی ثبات و پایان‌دهنده به جنگ و کشمکش میان کشورها را ایفا کرده و باعث ایجاد صلح در بین ملت‌ها شده‌اند، با این حال بارها شاهد بوده‌ایم که برخی از کشورها، ورزش را در راستای اهداف سیاسی خود به کار می‌برند. جمهوری اسلامی از این زمره است. رژیم مذکور از زمان به قدرت رسیدن تاکنون با شیوه‌های مختلف، از ورزش در جهت برنامه‌های سیاسی خود استفاده کرده است. ده‌ها و بلکه صدها ورزشکار و گروه‌های ورزشی مختلف ایران در مسابقات بین‌المللی بنا بر دستور حکومت از رویارویی با ورزشکاران اسرائیلی امتناع ورزیده و علی‌رغم اینکه این اقدام منجر به حذف آن‌ها از گردونه‌ی مسابقات شده است، از سوی فدراسیون‌های جهانی مختلف مشمول مجازات و محرومیت‌های سالانه شده‌اند، این در حالی‌ست که رهبران جمهوری اسلامی، کوشش و زحمات و آرزوه‌ای چندین ساله‌ی ورزشکاران در راستای رسیدن به موفقیت‌های ورزشی در سطح بین‌الملل را فدای مقاصد سیاسی خود و همچنین کینه و دشمنی و جنگ‌طلبی با سایر کشورها علی‌الخصوص اسرائیل می‌کنند.

در این بخشی می‌خواهیم به تأثیرات مخرب جنگ کشورها بر جامعه‌ی ورزشی بپردازیم:

۱. تخریب و آسیب‌دیدن استادبوم‌ها و زیرساخت‌های ورزشی
۲. ایجاد اختلال در برگزاری فعالیت‌های ورزشی و حتی لغو برگزاری آن به دلیل خطرات جانی‌ای که متوجه ورزشکاران می‌شود.
۳. تأثیر روانی: جنگ می‌تواند عواقبی چون ترس و استرس و افسردگی را برای ورزشکاران و جامعه‌ی ورزشی به دنبال داشته باشد.
۴. جنگ میان حکومت‌ها به دلیل ایجاد ترس و ناامنی برای مردم احتمالاً باعث مهاجرت اجباری ورزشکاران به سایر کشورهای مبدأ می‌شوند، که خود به از دست دادن قابلیت‌های ورزشی و به تبع آن کاهش سطح ورزشی جامعه می‌انجامد.
درواقع جنگ میان دولت‌ها تأثیرات منفی و مخربی بر افراد و به طور کلی بر مسائل اقتصادی، اجتماعی، ورزشی و پدیده‌های مختلف جامعه می‌گذارد. در این باره می‌توان به جنگ ۱۲ روزه‌ی جمهوری اسلامی و اسرائیل اشاره کرد که مردم ایران و به‌ویژه ورزشکاران و جامعه‌ی ورزشی کشور را با مرحله‌ای نوین از بحران‌های پس از جنگ مواجه کرده است. خطرات جانی و امنیتی ورزشکاران، لغو و تعلیق برگزاری فعالیت‌ها و مسابقات ورزشی و محرومیت از شرکت در رقابت‌های بین‌المللی، استعفاء چندین تن از مربیان خارجی تیم‌های فوتبال در ایران به دلیل نبود امنیت و... از جمله نمونه‌های بارز تأثیرات مخرب این جنگ بر ورزش ایران بوده است.
مواردی که ذکر گردید صرفاً بخشی از شرایط بحرانی است که جامعه‌ی ورزشی ایران و کل مردم این کشور در نتیجه‌ی سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رهبران جمهوری اسلامی، متحمل شده‌اند.



اساسی جمهوری اسلامی از شرکت در بسیاری از رقابت‌های بین‌المللی محروم شده‌اند و از این طریق سرکوب می‌شوند.
۴. انتصاب مسئولان غیرحرفه‌ای و حکومتی در سمت مدیریتی ورزش‌های مختلف، به بحرانی مدیریتی در فدراسیون‌های ورزشی بدل شده است. در این باره باید گفت طی چند سال گذشته شاهد بوده‌ایم که فرماندهان سپاه و افراد نالایق و وابسته به قدرت به طور مستقیم در مدیریت فدراسیون‌های ورزشی مشارکت دارند، که همین امر باعث ایجاد بحران‌های مدیریتی زیادی در ورزش ایران شده و به موجب آن شاهد بروز اعتراض بخشی از هیئت‌های ورزشی و ورزشکاران نیز هستیم. همه‌ی موارد ذکر شده، جامعه‌ی ایران را به سمت ضعف و نابودی سوق داده، که نتیجه‌ی بیش از چهار سال سیاست غلط و ناکارآمدی رهبران جمهوری اسلامی در حکومت‌داری‌ست.

در هر جامعه‌ای، ورزش در کنار هنر و موسیقی و... نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل یک جامعه‌ی سالم، آزاد و مترقی ایفا می‌کند. در این میان بحران‌های ورزشی به طور مستقیم تأثیرات منفی بر فرد و جامعه به دنبال دارد.

برای بحث در مورد بخشی از بحران‌هایی که طی مدت چهار دهه زمامداری جمهوری اسلامی گریبانگیر ورزش ایران شده است، می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱. تبعیض نژادی و ملی
۲. نبود امکانات و شرایط بفرنج اقتصادی هیئت و فدراسیون‌های ورزشی در سطح فدراسیون‌های استان و شرکت در رقابت‌های بین‌المللی و جهانی
۳. تبعیض جنسی: در این رابطه زنان علی‌رغم اینکه به صورت فعالانه در میادین ورزشی مشارکت دارند و موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورده‌اند، اما به دلیل حجاب اجباری طبق قانون



طی بیش از چهار دهه از زمامداری جمهوری اسلامی، این اولین بار نیست که پدیده‌ی جنگ و ذهنیت کاشتن تخم بغض و کینه علیه سایر کشورها به‌ویژه اسرائیل و آمریکا از سوی سران رژیم و مسئولین رده‌بالای آن، جامعه و مردم ایران را دچار بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در داخل و نیز در خارج از مرزهای ایران کرده است.

پس از پیروزی انقلاب، مردم ایران در سال ۵۷ و به قدرت رسیدن خمینی، شعارها و آرزوی مرگ حامیان رژیم علیه "دشمنان انقلاب"، به هویت اصلی سیاست‌های حکومت و نیز به شعاری رایج در میان بخشی از مردم تبدیل شد و به تدریج پیوستگی جدایی ناپذیر با نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد، تا جایی که اکنون نمی‌توان رژیم ایران را بدون اندیشه‌ی مرگ‌خواهی علیه سایر کشورها و علی‌الخصوص اسرائیل و آمریکا تصور کرد.

در واقع این شعارهای مزبور و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی سردمداران رژیم اسلامی، خارج از اراده و اهداف مردم ایران بوده و صرفاً خواسته‌ی رهبران جمهوری اسلامیست که به بخشی جدایی ناپذیر از هویت این حکومت طی بیش از چهار سال گذشته تبدیل شده است. صدور انقلاب اسلامی و گسترش اسلام شیعی در منطقه از طریق ده‌ها گروه شبه‌نظامی در چارچوب "جبهه‌ی مقاومت" در راستای ایجاد بحران و تنش در منطقه و نیز سایر نقاط دنیا، بخشی از سیاست‌های کلی رژیم ایران محسوب می‌شود.

حکومت‌های دیکتاتور و خودکامه در راستای توجیه استبداد و دیکتاتوری حکومت خود، وجود یک دشمن خارجی را لازم می‌دانند، تا از این طریق بتوانند پایگاه اجتماعی خود را نزد مردم تثبیت کرده و مخالفانشان را با این بهانه سرکوب کنند.

بر کسی پوشیده نیست رهبران جمهوری اسلامی در مدت سه دهه‌ی گذشته براساس ایدئولوژی انحصارطلبانه و تهاجمی خود در راستای صدور انقلاب اسلامی به منطقه، صریحاً خواستار نابودی کشور اسرائیل شده‌اند. از بین بردن منابع طبیعی و زیرساخت‌های اقتصادی و به تاراج بردن ثروت مردم ایران، به جای صرف کردن آن در احیا و رشد اقتصادی کشور، در جهت سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ایدئولوژی صدور انقلاب اسلامی علیه منافع اسرائیل و آمریکا در منطقه، از دلایل عمده‌ی بروز بحران‌های سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی ایران است. در این رابطه مردم ایران به دلیل سیاست خارجه‌ی جمهوری اسلامی با بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، جامعه‌ی ورزشی ایران نیز به عنوان بخشی از این جامعه از بحران‌های موجود جامعه متضرر شده و به یکی دیگر از قربانیان سیاست‌های جمهوری اسلامی بدل گشته است.